

ارزیابی معنای زندگی در بیماران سرطانی

لادن ترک مقدم

چکیده

معنای زندگی ساختاری چند بعدی است که از راه‌های گوناگون فهم می‌شود و به‌طور کلی به ارزش و مقصود زندگی، اهداف مهم زندگی و برای برخی افراد به معنویت اشاره دارد. در این مقاله به مقیاسی اشاره می‌شود که از مفهوم سازی متعدد ناشی شده و تلفیقی از قسمتهای استدلالی و استقرایی است. دو گروه از بیماران سرطانی اطلاعاتی جهت میزان پیشرفت و مطالعه روان سنجی در اختیار گذاشتند و که پس از تحلیل پارامترها، مقیاس MiLS برای معنا دارای زندگی بدست آمد که شامل چهار جنبه می‌باشد: سازگاری و صلح، چشم انداز زندگی و مقصد و اهداف، کاسته شدن معنا و فوائد معنویت. MiLS یک مقیاس ارزیابی معنا در زندگی است که مبتنی بر نظریه بوده و از نظر روان سنجی، منطقی و مناسب استفاده بیماران سرطانی می‌باشد.

واژگان کلیدی: سرطان؛ معنا؛ کیفیت زندگی؛ معنویت.

مقدمه

معنای زندگی مقوله‌ای است که اذهان اندیشمندان بزرگی را در تاریخ بشر به خود مشغول داشته است. در عین حال جستجوی معنای زندگی برای تمامی انسانها در هر سطحی می‌تواند مطرح باشد.

تلقی هر کس از بیماری به تلقی او از ماهیت انسان بستگی دارد. از یک سو می‌توان براساس رویکرد طبیعت گرایانه انسان را بر حسب علوم زیستی توصیف کرد و بیماری را یک نوع کارکرد زیست شناختی دانست و از سوی دیگر می‌توان برای توصیف احساسات، خلیات، امیدها و آرزوهای او از اصطلاحات معطوف به ذهن و روان کمک گرفت. تلقی صرفاً تجربی و طبیعت گرایانه از انسان و بیماری، تلقی ناقصی است؛ زیرا نمی‌تواند حق ماهیت انسانی را به خوبی ادا کند؛ «زیرا انسان موجودی متفکر، خود آگاه و قادر به انتخاب است و نمی‌توان او را به هنگام بیماری هم چون، ماشینی در نظر گرفت که خراب شده است و اضطراب و افسردگی او صرفاً نشانه‌های ناخوشایندی نیستند که پزشک باید آنها را از میان بردارد؛ بلکه ممکن است حاکی از آن باشند که فرد نیاز دارد، کل رویکرد خود را به زندگی بررسی و تعدیل کند»^۱.

معنای زندگی ساختاری چند بعدی است که از راه‌های گوناگون فهم می‌شود و بطور کلی و به ارزش و هدف زندگی و برای برخی به معنویت اشاره دارد. در این نوشتار به مقیاس^۲ MiLS جهت ارزیابی معنا در زندگی بیماران سرطانی اشاره می‌شود و ابعاد آن معرفی می‌گردد.

۱- مقیاس های معنای زندگی

بشر میل به معنا را به عنوان یک نیاز اساسی جهت رضایت در زندگی به همراه داشته است. معنا، با داشتن هدف مثبت در زندگی و رضایت از زندگی معادل می باشد. نظر سایرین درباره معنای زندگی به صورت حس هدفمندی و انسجام در زندگی فرد، توجه به ارزش ها و اهمیت شخص به شرایط خاص در زندگی بیان شده است. «یالوم»^۳ پیشنهاد می کند که معنای زندگی، اعتقاد به جهان در یک الگوی هدفمند است که می تواند از مذهب یا معنویت سرچشمه بگیرد. «ریکر»^۴ این مفاهیم متعدد را تلفیق نموده و احساس هدفمندی، انسجام، رضایت مندی و ارزش-داری زندگی را معنای زندگی معرفی می کند.

برای تشریح اینکه چطور اشخاص در واکنش به وقایع پراسترس معنا را می یابند، «پارک و فولکمن»^۵ چارچوبی ارائه می دهند که بین معنای جهانی و معنای موقعیتی، تفاوت قائل می شود. معنای جهانی شامل اهداف اساسی، فرضهای بنیادی و اعتقادات و انتظارات مردم در مورد جهان است. مذهب و معنویت نمونه های بارز معنای جهانی است که یک جهت فلسفی برای فهم کلی جهان، حوادث نامطلوب و آرمانهای زندگی ارائه می دهد. معنای موقعیتی به تعامل بین اعتقادات و اهداف اساسی و شرایط خاص می پردازد. پارک و فولکمن معتقدند که معنای جهانی تا حدود زیادی شرایط حوادث خاص زندگی را تعیین می کند و توانایی یافتن سازگاری بین معنای جهانی و معنای موقعیتی تعیین کننده احساس استرس خواهد بود.

بعضی مقیاس ها معنا را در وقایع منفی زندگی بیان می کنند، به عنوان نمونه معنا در آزمون رنج،^۶ معنا را در رنج های اجتناب ناپذیر ارزیابی می کند.

مقیاس MiLS مقیاسی برای معنای زندگی است که از مفهوم سازی ناشی شده است. در مقیاس MiLS ما معنا را به صورت مفهومی که دارای ابعاد گوناگون و مرتبط با یکدیگر است، فرمول بندی می کنیم؛ ابعادی که هر یک به نحوی خاص در شکل دادن به ساختار معنا مشارکت می کنند. معنا زمانی در زندگی افراد حضور دارد که زندگی آنها به نوعی هدفمند و هماهنگ و منسجم باشد و با این باور همراه باشد که زیستن امری ارزشمند است، برای بعضی از مردم زندگی باید شامل معنویت هم باشد تا معنادار گردد. بی معنایی نقطه مقابل معناداری است یعنی حالت ناسازگاری و آشفتگی که در آن زندگی کم ارزش یا اصلاً بی ارزش به نظر می رسد.

مقیاسی که برای سنجش معنای زندگی به دست آمد به ارزیابی معنا در زندگی بیماران سرطانی کمک می کند. این پیشرفت بزرگی است نسبت به مقیاس های موجود که اطلاعات روان سنجی بسیار کمی دارند. بنابراین MiLS رهیافتی ارائه می کند که از مقیاس های موجود که فقط می توانند یک مفهوم منفرد از ساختار معنا را ارزیابی کنند، جامع تر است. در این مقیاس، هدف ترکیب مفاهیم متعدد معنا و در نتیجه ایجاد یک مقیاس معتبر و مناسب بیماران سرطانی بود. از آنجایی که بیماری قابلیت تهدید زندگی را دارد و خطر مرگ برای این بیماران بالا می باشد، از اینرو سرطان می تواند یک عامل مهم استرس روانی و فیزیولوژیکی باشد که اهمیت یافتن معنا در بیماری سرطان را دوچندان می کند، حوادث تکان دهنده زندگی مانند سرطان موجب می شود نظر شخص درباره معنای زندگی عوض شود و بر طبق نظریه پارک و فولکمن بیماران سرطانی ممکن است برای سازگاری بیشتر معنای موقعیتی و معنای جهانی تلاش کنند و توانایی یافتن این سازگاری، یعنی تعدیل روانی رویهمرفته بهتر و ناراحتی روانی کمتر. برای بعضی افراد،

معنای زندگی شامل جنبه های معنوی است. بیماران زیادی استفاده از مذهب و معنویت را به عنوان یک استراتژی جهت تحمل تشخیص ها و معالجات بیان کرده اند. در واقع معنا باعث می شود، احساسات مثبتی ایجاد شوند که برای مقابله با احساس افسردگی، یاس، بی هدفی و ناامیدی بکار برده می شوند.

نکته دیگر اینکه ما باید بین معنا و رفتارها و شرایطی که غالباً مبنای معنا قرار می گیرد، نظیر موفقیت های شخصی، روابط اجتماعی و مشارکت در جامعه تفاوت قائل شویم؛ اما اذعان داریم که داشتن منابع بیشتر معنا، در مجموع معنای بیشتری به زندگی می دهد. معناداری به موارد زیر بستگی دارد: سلامت روان، اضطراب، حمایت اجتماعی به معنای حمایت های دریافت شده از طرف دوستان و خانواده، همبستگی اجتماعی به معنای تعداد نقشهای اجتماعی هر فرد نظیر نقش پدر و مادری، همسری،، تفاوت های فردی به معنای صفات شخصیتی تک قطبی توصیف کننده فرد توسط خودش، مطلوبیت اجتماعی

۲- قابل اعتماد و معتبر بودن مقیاس معنا در زندگی MiLS

MiLS در گروههایی از بیماران سرطانی به کار گرفته شده و در حال حاضر، این مقیاس، تکیه گاه قابل اطمینانی است. هدف از به کارگیری این مقیاس، محاسبه چهار بعد دخیل در معنای زندگی است، از آن جهت که در شکل دادن به این معنا موثر هستند و نه به صورت مستقل.

ما معنا در زندگی بیماران سرطانی را زمانی محاسبه کردیم که طبق پیش بینی این معنا در وضعیت ثابتی بود. امتیاز آزمون- باز آزمون در یک دوره دو هفته ای بالا بود، اما تحقیقات آینده باید ثبات معنا در دوره های زمانی طولانی تری را

بسنجد. همچنین تحقیقات آینده باید اعتبار پیش گویی های این مقیاس را معلوم کند.

افرادی که به خاطر ویژگی ها و حالات شخصی خود (یعنی عصبی بودن)، نسبت به اتفاقات منفی آسیب پذیری بیشتری دارند، امتیاز کمتری را در معنا داری زندگی خود به دست آورده اند. متأسفانه اگر عدم وجود معنا در زندگی به همان استواری حالات عصبی باشد، خود این بی معنایی عامل دیگری می شود که مانع درمان موفق افراد عصبی می گردد. وقتی نشانه های افسردگی بیشتر بروز می کنند، افراد نیاز دارند تا برای زندگی خود معنایی بیابند. تلقین این باور که زندگی دارای معناست و این معنا در آینده هم وجود خواهد داشت، می تواند تکیه گاهی برای مبارزه با احساسات منفی زودگذر، بی حوصلگی و افکار ناامید کننده فراهم آورد.

فرصت استفاده از اینترنت، امکان جمع آوری سریع اطلاعات را از افراد را مهیا کرده است و این اطلاعات متفاوت با اطلاعاتی است که از طریق یک سازمان بهداشت فراهم می شود. افرادی که اطلاعات آنها از طریق اینترنت جمع آوری می شود، به لحاظ جغرافیایی جدا از یکدیگر هستند و لذا تجربه های آنها در زمینه بیماریشان و درمان هایی که روی آنها انجام شده، متفاوت با یکدیگر است. قرار بر این بوده که امتیاز معنا داری زندگی به متغیرهای اجتماعی - دموگرافیک بستگی نداشته باشد؛ اما هر دو گروه مورد آزمون، اختلافات حداقلی در سطح آموزشی و نژاد خود داشتند. قابل تعمیم بودن این مقیاس باید اثبات شود؛ همان طور که تفاوت های میان گروه های قومی مختلف مثلاً در مورد اهمیت دادن به وجود معنویت در زندگی گزارش داده شده است.

۳- MiLs و ابعاد مختلف معنا

در اینجا معیار از تقاطع چهار بعد معنا به وجود می آید، به طوری که یک کل واحد و یکپارچه را شکل می دهد. بعد هماهنگی و سازگاری معنای زندگی از احوال روحی و افکار مثبت تشکیل می شود که یک حس آرامش، امنیت و آسایش را به ذهن متبادر می سازد. برجسته شدن این عامل با نظریه csikszentmihalyi^۷ همخوانی دارد. این نظریه می گوید هماهنگی از پیگیری مداوم و همه جانبه اهداف پدید می آید. او هماهنگی درونی را بدین صورت تعریف می کند: «امتزاج افکار، عواطف و اعمال». هماهنگی درونی وقتی حاصل می شود که این امتزاج در مورد اهداف پر معنا حاصل شود. همچنین این مقیاس با ارقام مقیاس «چشم انداز زندگی، قصد و اهداف» ارتباط نسبی دارد. به نظر می رسد، هماهنگی از طریق فعالیت و کار با معنای زندگی ارتباط پیدا می کند، ولی ممکن است که هماهنگی از طریق آگاهی هم به معنای زندگی مرتبط شود. «فردریکسون»^۸ اشاره می کند که رضایتمندی، افراد را به لذت بردن از شرایط موجود زندگی و موفقیت های کنونی، تجربه «یگانگی» در متن جهان پیرامون خود و لحاظ کردن تجربه ها و دستاوردهای امروز درخودشناسی و جهان بینی کلی و رسیدن به یک درک جامعتر وا می دارد.

«چشم انداز زندگی، مقصد و اهداف»، ابعادی از معناداری هستند که به هر شخص و زندگی او اختصاص می یابد. علاوه بر درگیر شدن با فعالیت های افراد، این ابعاد میزان درک افراد از خود و میزان خوش بینی آنها نسبت به آینده را انعکاس می دهد. این مطلب با گفته های ریکر و وانگ همخوانی دارد. «ریکر و وانگ»^۹ معتقدند: «فرآیند پیگیری و دستیابی به اهداف، یکی از ابعاد مهم معنای زندگی است.» مفهومی که «فرانکل»^{۱۰} از معنا ارائه می دهد، هم با این دیدگاه

همخوانی دارد. او می گوید که معنا در زندگی از دستاوردهای اختصاصی هر فرد، آنچه پدید آورده است و همچنین تعاملاتی که با دنیای بی واسطه خود دارد، حاصل می شود.

سردرگمی و کاهش معنا در زندگی، نشان دهنده نزول حس ارزشمند بودن زندگی و بیانگر این عقیده است که زندگی یک تجربه منفی است. در این حالت مشوقی برای پیگیری اهداف مهم وجود ندارد و حتی افراد دچار سردرگمی در مورد خود و زندگی هستند. معناداری و بی معنایی در نگاه سنتی همواره به صورت یک حرکت تدریجی نگریسته شده است، با این حال، بیماران سرطانی ممکن است در دوره هایی معنا داری و در دوره هایی دیگر، بی معنایی را تجربه کنند و این وضعیت در حالات روزانه این بیماران کاملاً مشهود است. اثرات منفی سرطان کاملاً ثابت شده ولی بیماران معمولاً با اتفاقات مثبتی همچون نزدیکی بیشتر به دوستان و خانواده و نمایش عشق و پرستاری که مردم در دوره سخت تشخیص بیماری و درمان از خود بروز می دهند هم، سروکار پیدا می کنند. پدیده مشابهی در میان افرادی که با اتفاقات ناگوار در زندگی دست و پنجه نرم می کنند، مشاهده شده است. در مطالعه ای مربوط به افرادی که دچار بیماری ایدز بودند، این بیماران نه تنها تأثیرات شدید منفی را اعلام نمودند، بلکه تأثیرات شدید مثبت را هم گزارش دادند. بدین ترتیب بیماران به طور همزمان معناداری و بی معنایی زندگی را تجربه می کنند.

آخرین لایه MiLS، انعکاس فواید معنویت در زندگی است. تحقیقات قبلی نشان می دهند که وقتی به معنا فقط به صورت امری معنوی نگریسته شود، می تواند به صورت مستقل از اعتقادات دینی یا سیستم اعتقادات سنتی وجود داشته باشد. درحالی که بعضی از پژوهشگران فقط بر اهمیت معنویت در زندگی بیماران

سرطانی متمرکز شده اند، مفهومی که ما از معنا داری ارائه می کنیم، معنویت را تنها به عنوان یک بعد، در معنادار دانستن زندگی لحاظ می کند. مزیت ویژه این معیار این است که یک رویکرد فراگیر را برای ایده پردازی در باب معنا به کار می گیرد. **MiLs** دارای ابعاد گوناگون است، زیرا واکنش ها نسبت به شرایط و وقایع پرتنش و ناراحت کننده را بسیار پیچیده و چند بعدی (ونه لزوماً منفی) می-داند. همان گونه که روح تاریخی روانشناسی مثبت نشان می دهد، شمار زیادی از توانایی های بشر وجود دارد که به افراد این امکان را می دهد تا از کوشش های مکرر خود درس بگیرند و این درس گرفتن طوری است که افراد می توانند باز هم به شرایط اولیه خود باز گردند.

ما عقیده داریم که معناداری نیز درمیان آن توانایی ها قرار دارد. به علاوه معتقدیم ایده هایی که در **MiLs** ارائه می شود (شامل رضایت مندی و مثبت گرایی در هنگام مواجهه با ضرر و زیان)، می توانند به سنجش میزان معنادار بودن زندگی کمک کنند. روش های مختلف مواجهه با شرایط سخت، معنا را به صورت های گوناگونی پیش بینی می کند و به نظر می رسد پیامدهای اجتماعی و فیزیکی سرطان، که با افزایش اضطراب همراه است، به نوبه خود باید در بی معنایی زندگی بیماران لحاظ گردد. بنابراین برخی محققان تمایل دارند که مقیاس های فردی را در نسبت آنها با نتایج روانشناختی و رفتار شناختی سرطان ارزیابی کنند. استفاده از نشانه ها و ملاک های فردی می تواند برای بعضی سئوالات تحقیق مناسب باشد، چون گاهی اوقات این نشانه ها می توانند نمایانگر یک دلبستگی خاص یا چیزهای دیگری باشند که با استفاده از ملاک معنای کلی، مشاهده نشده اند.

۴- معنا و نسبتش با دیگر ساختارها

احساسات مثبت، بخشی پیچیده از معنای زندگی هستند. فلاسفه ای همچون ارسطو، شادی سعادت بخش یا «احساساتی که با عمل سازگار، با قوای واقعی فرد همراه می شوند» را توصیف کرده اند. این نظر درمقابل شادی لذت جویانه یا رضای امیال اولیه (مثل گرسنگی، میل جنسی یا استراحت) قرار می گیرد. اشاره کردن به احساسات سعادت گرایانه ای مثل حس رضایت، آرامش و خشنودی، نوشته های نظری در باب معنا در زندگی را پر کرده است. به علاوه دیگران، عوامل دیگری را در ارزیابی معنا در زندگی سهیم دانسته اند بعنوان مثال احساسات مثبت هم می تواند حس ارزشمند بودن زندگی را افزایش دهد. فردریکسون نشان می دهد که احساسات مثبت، مجموعه افکار و اعمال فرد را از طریق وادار کردن او به درگیر شدن با تجربه های زیستی تازه و خلاقانه، توسعه می دهد. بدین ترتیب آمادگی برای پذیرش ایده های نو، کاوش و جستجو و تعامل اجتماعی افزایش می یابد. به طور خلاصه، احساسات مثبت به افراد (حتی به کسانی که دارای شرایط دشواری هستند، مثلاً بیماران سرطانی) اجازه می دهد تا در اتفاقات زندگی، نوعی انسجام و هماهنگی مشاهده کنند و باور به معنا دار بودن زندگی را به آنها تزریق می نماید. برعکس، دیدیم که بی معنایی در زندگی با احساسات منفی همراه است. بی معنا بودن زندگی می تواند باعث کاهش انگیزه در افراد افسرده شود. «مدی»^{۱۱} بی معنا بودن را این گونه تعریف کرد: «عدم توانایی مزمن در باور به حقیقی بودن، اهمیت داشتن، سودمند بودن یا قابل دلبستگی داشتن به اموری که فرد به آنها می پردازد یا می تواند شود. که به آنها پردازد.» نظریه های شناختی مربوط به افسردگی می گویند که افسردگی ناشی از ساختارهای ناهنجار آگاهی است که معنا (یا بی معنایی) را به انگیزه های درونی یا

بیرونی تزریق می کند. این ساختارها اغلب، باورهای منفی درباره خود، محیط و آینده است که منجر به کاهش انگیزه در فرد می شود. باورهایی مثل این که « زندگی ناامید کننده است» یا « کوشش های من پوچ و بیهوده اند» یک بی معنایی بنیادین را در فعالیت های فرد منعکس می کند. دیکمن^{۱۲} می گوید باورهای منفی، جهت گیری به سوی اهداف را دچار تضییق می کند و از حس رضایت از کارها می کاهد. این یافته ها، مشاهدات بالینی درباره بی معنایی را که توسط نظریه پردازان توصیف شده است، تأیید می کنند.

ارتباط بین احساسات مثبت و معنا در زندگی، این پرسش را بر می انگیزد که این ارتباط چگونه باید به صورت تجربی مورد پژوهش قرار گیرد. همان طور که اشاره کردیم، دلایل عقلی مهمی وجود دارد که تبیین می کند چرا یک ارتباط پرمعنی بین ساختارها را باید انتظار داشت. در یک حالت روحی خاص، معنا در زندگی می تواند در ارتباط با منافع تصور شده لحاظ شود. برای مثال، «تدشی و کالهن»^{۱۳} از « نوعی تغییر در فلسفه زندگی» سخن می گویند که می تواند ناشی از تجربه ای منفی باشد و مثلاً منجر به افزایش حس تحسین هستی خود و بیشتر شدن معنویت و ایمان مذهبی شود. از سوی دیگر، معنا در زندگی می تواند ساختاری جامع باشد و ادراک منافع ممکن است در گرو وجود داشتن یا افزوده شدن معنا باشد. پارک و فولکمن اشاره می کنند که روند دست و پنجه نرم کردن با واقعه ای منفی در زندگی می تواند پیوند برقرار کردن میان این واقعه و باور- های پیشین در باب معنای زندگی را از طریق باز ارزیابی آگاهی، تسهیل کند. افراد ممکن است آگاهانه یا غیر آگاهانه به دنبال منافی از یک اتفاق منفی در زندگی باشند تا آن اتفاق را کمتر منفی ببینند و آن را با باورهای اساساً مثبت پیشینی درباره معنای کلی پیوند دهند.

بدین ترتیب، جای تعجب نیست که مضامین مشابهی در مقیاس های هر دو ساختار مشاهده شود. آیتم هایی که اهداف و اولویت ها، ارزش و هدف زندگی را می سنجند، هم در مقیاس معناداری حضور دارند و هم در مقیاس ادراک منافع، به علاوه برخی نظریه پردازان به سادگی، معنای یک اتفاق منفی را با درک منافع حاصل از آن یکسان دانسته اند. با این وجود، ما معتقدیم که معنادار دانستن زندگی بعد از یک واقعه منفی مثلاً سرطان، شامل چیزی بیش از منافع محض است. معنا دار دانستن زندگی بعد از یک اتفاق ناگوار، شامل باور به هدف و ارزش در زندگی، معنویت، تبیینی منسجم از وقایع زندگی و حس خوب بودن می شود.

نتیجه

مقیاس های گوناگونی برای ارزیابی معنا در زندگی بیان شده است. در این میان **MiLs** مقیاسی است که با هدف ترکیب مفاهیم متعدد معنا، مقیاس معتبری برای ارزیابی معنای زندگی در بیماران سرطانی ارائه می دهد که شامل چهار بعد است: هماهنگی و سازگاری، چشم انداز زندگی و مقصد و اهداف، سردرگمی و کاهش معنا و فواید معنویت. مزیت ویژه این معیار آنست که یک رویکرد فراگیر را برای ایده پردازی در باب معنا بکار می گیرد و به عنوان مثال، ایده هایی که در **MiLs** ارائه می شود، شامل رضایتمندی و مثبت گرایی هنگام مواجهه با ضرر و زیان، می توانند به معنادار بودن زندگی کمک کنند.

پی‌نوشت‌ها

۱- برگرفته از کتاب درآمدی بر فلسفه طب- ولف، اتیک آندریدرسون، ریین روزنبرگ- مترجم همایون مصلحی - صفحات ۱۴-۲۸۲ انتشارات طرح نو

2- the Meaning in life scale

3- Yalom

5- Reker

4- Park and Folkman

5- meaning in suffering test

6- Csikzentmihalyi M. Flow: the Psychology of Optimal Experience.

New York : Harper perennial , 1990

7- Fredrickson BL. What good are Positive emotion s. Rev Gen Psychol 1998,

2:300-319

80- Reker GT , Wong PTP, Aging as an Individual process: Toward a theory of personal meaning , In : Birren JE , Bengston VL (eds) , Emergent Theorics of Aging. New York: springier publishing company ,1988:214-246

9- Frankl

10- Maddi SR. the search for meaning. In A. Williams, M. press. Nebr symp motiv 1970.

11- Dykman BM. Integrating cognitive and motivation approach. J pers soc psycho 1998,74:139-158

12- Tedeschi RG Calhoun LG. Integrating cognitive and motivational factors in depression: Initial Tests of a goal- orientation approach. J pers SOC Psychol 1998,74:139-158

فهرست منابع

- Csikzentmihalyi M. Flow : the Psychology of Optimal Experience. New York : Harper perennial , 1990
- Fredrickson BL. What good are Positive emotion s. Rev Gen Psychol 1998,
- Reker GT , Wong PTP, Aging as an Individual process: Toward a theory of personal meaning , In : Birren JE , Bengston VL (eds) , Emergent Theories of Aging. New York: springer publishing company , 1988:214-246
- Maddi SR. the search for meaning. In A. Williams, M. press. Nebr symp motiv 1970.
- Dykman BM. Integrating cognitive and motivation approach. J pers soc psycho 1998,74:139-158
- Tedeschi RG Calhoun LG. Integrating cognitive and motivational factors in depression: Initial Tests of a goal- orientation approach. J pers SOC Psychol 1998,74:139-158

یادداشت شناسه مؤلف

لادن ترک مقدم؛ کارشناس ارشد فلسفه، پژوهشگر مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی

Email: ladan. Moghaddam @ yahoo. Com

این مقاله برگرفته از مقاله ارزیابی معنای زندگی در بیماران سرطانی می باشد:

Quality of life Research (2006) 15:1355-1371

تاریخ وصول مقاله: ۸۷/۸/۲۵

تاریخ داوری مقاله: ۸۷/۱۱/۱۶